

# کانون خانواده و نزهت‌کاری

## عوامل مؤثر در وقوع طلاق

### طلاق معلول عوامل متعدد و پیچیده

### حیاتی و روانی و اجتماعی است

### از: دکتر مهدی کی نیا

در بیان هر واقعه اجتماعی، آنقدر عوامل گوناگون وجود دارد که بررشمردن همه آنها اگر تقریباً غیرممکن نباشد قطعاً اسری است بسیار دشوار، زیرا خیلی از عوامل به ملاحظات مکتوم و ناشناخته در زیر سرپوشهائی به عنوان اسرار باقی میماند که بررسی علمی را دچار محاق و محال میسازد.

تجارب جرم‌شناسی این نکته را آموخته است که هیچگاه نمیتوان به طور قاطع گفت که پدیده نابه‌انجار اجتماعی معنی نتیجه جزمی ریاضی اقتران و ترکیب یک یا چند عامل خاص باشد معهداً نکات مذکور مانع از آن نیست که بتوان به وجود بعضی از این عوامل که نقش مؤثری در تحقق پدیده عامی معینی دارند، پی برد و کیفیت و

کمیت تأثیر هریک از عوامل و ترکیبات مختلف آنها را مورد بررسی قرار داد. این استدلال کلی که سببای تحقیق جرم‌شناسی است در مورد بررسی عوامل مؤثر در وقوع طلاق صادق است زیرا طلاق هم مانند هر پدیده نامطلوب اجتماعی مولود چند عامل است که بعضی از آن میان با ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی و محیطی و برخی دیگر به صورت بینادهای شخصی اعم از نارسائیهای بیولوژیک و یا کمبودهای روانی جلوه‌گرند.

به طوریکه یادآور شده‌ایم زناشوئی پیوند مقدس آسمانی است که از عوامل تأمین سعادت و خلاوت زندگی و یکی از قویترین عوامل بازدارنده جنائی محسوب میشود و از روز بسیاری از انحرافات و جرائم جلوگیری میکند ولی متأسفانه نوع سست ازدواجها بیشتر به جدائی می‌انجامد. اگر زناشوئی‌های سست وجود نمیداشت خود به خود طلاق هم بوقوع پیوست.

۱ - ازدواجهای سست به طور کلی هر نوع ازدواجی است که هدف آن بر مقاصد عالی و سلکوتی ازدواج منطبق نباشد و در ارکان آن نتوان نیت پاک زندگانی مشترک مادام-

العمری و تعاون و معاضدت و محبت و ایثار و خلافت را جستجو کرد.

ازدواجی که به منظور سودجویی و رسیدن به مال و منال یا جاه و مقام و یا هدف سیاسی صورت میگیرد، ازدواجی سست و کم دوام است زیرا چه بسیار حسابها و پندارها که غلط از کار درآمده و یا حوادثی پیش بینی نشده چون نوسانات اقتصادی، شورشها، ورشکستگی، ثروتهای کلان را بر باد داد و یا تغییر اوضاع سیاسی بر کناری بعضی از سیاستمداران را در پی آورد و دامنهٔ تکبت و نحوست آن دانستگير فرزندان یا خویشاوندان من جمله داماد یا عروس گردید.

۲ - ازدواجهای کورکورانه و دور از دقت و مطالعات کافی و صرفاً تسلیم هوی و هوس شدن و سر به فرمان دل نهادن نیز از ازدواج های سست و ناپایدار است.

یکی از کارشناسان بزرگ امریکائی در اسر زناشویی که مدت سی سال منحصرأ به پرونده های ازدواج و طلاق در شهرهای بزرگ و پرجمعیت امریکا و کشورهای دیگر جهان رسیدگی میکرد چنین مینویسد: «به خاطر عشق ازدواج نکنید. ازدواج عشقی، زهرآگین - ترین نوع ازدواج است.» و بنا به نوشتهٔ او «اینکه دادگاههای طلاق در سراسر جهان، فراوان از زنان و مردانی است که روزگاری چون جان شیرین همدیگر را دوست میداشتند، خود را یک روح در دو بدن تصور میکردند و به خاطر همین تصور ازدواج کردند و حالا چون دشمنان دیرینه که گوئی با هم پدرکشتگی دارند از همدیگر اظهار نفرت و انزجار میکنند و خنجر کشیده در برابر هم ایستاده اند.» ....

« در امریکا از هر صد ازدواج عشقی، نود و سه تای آن به شکست دردناک روبرو

شده اند و در فرانسه وضع از این هم بدتر است. عمر متوسط هر ازدواج عشقی سه ماونیم است. وقتی زن و مردی به دنبال عشقی پرسوز و گداز، چشم بسته و اجازه بدهید بگوئیم نادانسته ازدواج میکنند پردهای از تصور جلو چشمانشان را گرفته است. آندو تصور میکنند هر لحظه از زندگی مشترکشان، سرشار از عسل است، می پندارند حلاوتهای نخستین جاودانه و برای همیشه گنج کنندۀ خواهد بود، می اندیشند هیچ چیز در جهان جز عشق پرشور آنها دوام نمیکند و همه راههای پیروزی در برابر آنها گشوده است... »

«عشق مولود یک هیجان، انفجاری تند است. انفجار چون رخ داد خاموشی و افسردگی و ویرانی جایش را میگیرد. پیداست که عشق تند هیجانی نیز چون اطفاء گردید و به نقطه رضایت رسید، در سرازیری افسردگی و یک نواختی قرار میگیرد و چه بلاها که بر سر انسان میآورد. بدینسان روانشناسی عصر ما، آراش زندگی خانواده را وابسته به عشق نمیداند منظور عشقی است که چون آتش فشانی منفجر میشود و چون دریائی منجمد در زندگی زناشویی عشقی قابل تقدیر است که آرام و طبیعی رشد کند حیاتش انس و الفت و توافق خوری و اخلاق و روبرارش ملایمت و مداومت شیرین و آرام باشد. بر اساس چنین عشقی میتوان زندگی پایداری را شالوده نهاد و خوش و سالم زیست. عشق انفجاری، همانند تب تند است که زود عرق میکند...» (۱)

آری! بعضی از جوانان نمیدانند برای چه ازدواج میکنند و نمیدانند این پیوند مقدس و ادامهٔ آن تا چه حد در سرنوشت اجتماعات انسانی، در پیشرفت و شکست ملتها، در آراش روان و جان خودشان و حلاوت زندگانی

ودر روحیه و سعادت کود کان و فرزندانشان مؤثر است.

آنها ، آن بیخبران ، آن هوسبازان ، آنها که در رؤیا زندگی میکنند ، واقعیت زندگی را لمس نکرده‌اند ، همه چیز زندگی ، مخصوصا زندگی خانوادگی را به صورت مصنوعی و غیر واقعی و تخیلی مینگرند ، ارزشهای اصیل در نظر آنها بی اهمیت است و یک سلسله رؤیاها در نظر آنها اصالت دارد این دسته به خود و خانواده جامعۀ خویش خیانت می‌ورزند.

علت اینکه در بین روستائیان و کسانیکه به تحصیلات عالیہ پرداخته‌اند طلاق به ندرت وقوع مییابد این است که این دو طبقه در انتخاب همسر دقت و مطالعات کافی به عمل میآورند و دچار اشتباه نمیشوند و راه خطا نمی‌پویند . روستائی همسر خود را از میان دختران روستای کوچک خود که کود کان و نوجوانی خویش را با آنان گذرانده برمیگزینند و تحصیل کرده در سنین بالا با دقت و محافظه - کاری و بررسی تمام جوانب امر دست به اقدام حیاتی میزنند.

۳ - عدم تناسب سنی - اختلاف شدید

سنی میان زن و شوهر دو جنبه دارد :

مرضی یا انحرافی و دیگری تحمیلی.

ازدواجی که بین یک دختر جوان با سردی کهنسال بنا بر خواستۀ خود دختر صورت میگیرد یا پسر جوانی که با شوقی وافر خواستار زناشویی با فرتوت زنی پیر میشود که چشمداشتی به دارائی این زن ندارد ، مسأله مرض پیر پسندی یا پیر دوستی را مطرح میسازد که ما آنرا به تبعیت از محققان روانشناسی در زمرۀ انحرافات بررسی نموده ایم (۲). اجمال بحث این است که پیر پسندی قرینه بچه دوستی است به این معنی که تمایل انحرافی بچه دوستی در اثر قبح اجتماعی و نا کاسی ممکنست تغییر سمت داده متوجه نقطه مقابل و جنس



مخالف اولیه گردد. مرد جوانی که به بیماری پسر دوستی مبتلی است از این تمایل انحرافی رویرتابد و در جهت عکس آن گام بردارد و به پیرزنی رو آورد. توجیه دیگر این بیماری را باید در عقده‌های ادیپ والکترا جستجو کرد که در پسران و دختران جوان هنوز تصفیه نشده است. پسر جوانی که هنوز به مادر خویش عشق می‌ورزد، در جستجوی همسری است که با مادرش همسال باشد و دختری که هنوز گرفتار عقده الکترا است در جستجوی مردی است که در سن و سال پدرش باشد به هر حال، در اینجا به این نوع ازدواجها نظر نداریم بلکه منظور ما مرد کهنسالی است که از طریق توسل به قدرت مادی یا سیاسی یا اجتماعی خود یا دختر نورسیده‌ای برخلاف تمایلات قلبی او ازدواج میکنند و یا فرتوت زنی است که با استعانت از قدرت سرشار مالی خویش پسر جوانی را وسیله هوسبازی و ارضای تمایلات خود میسازد.

اینگونه مردان و زنان کهنسال، تصور باطلی در سر میپرورانند و چنین گمان میبرند که اگر جسم جوانی را بر اثر فقر مادی توانستند خریداری نمایند بر روان آنان نیز حکومت خواهند داشت در صورتیکه عواطف دختر یا پسر جوان را واقعا با پول نمیتوان خریداری نمود و نیازهای عاطفی و جنسی به وسیله پول برآورده نمیشود.

این قبیل ازدواجها که در ردیف ازدواجهای تحمیلی و سست محسوب میشود، به علت فقدان تفاهم میان زن و شوهر، نمیتواند ضامن بقا و دوام زندگانی زناشویی باشد اگر اینگونه هوسبازیهها به طلاق منجر نشود زنای محصنه و خودکشی را در پی خواهد داشت.

۴ - ازدواج زودرس یا کهنسال - بعضی



از محققان دریافته‌اند که ازدواج‌های نارس یا ازدواجهائی که در سنین پائین‌تر صورت می‌گیرد به مراتب مست‌تر از ازدواجهائی است که زن و مرد با بینش و بصیرت و مال‌اندیشی بیشتر بدان مبادرت می‌ورزند. ازدواج در سنین پائین تحت تأثیر فشار شدید و فوق‌العاده تمایلات طبیعی صورت می‌گیرد و بی‌شبهت به ازدواجهای عشقی نیست. «در خانواده‌هایی که سن زن و شوهر کم است، طلاق بیشتر روی می‌دهد» ولی برطبق توجیه مؤلفان «در زمینه جامعه‌شناسی» علت کثرت طلاق در بین زنان و شوهران جوان این است که «ازدواج مجدد یا تجدید خانواده برای زنان و شوهران جوان چندان دشوار نیست. تقریباً دو ثلث طلاقها بین زنان و شوهرانی روی می‌دهد که از زناشویی آنان بیش از ده سال نمی‌گذرد.» (۲)

با اینکه سن ازدواج در ایران عملاً بالا رفته است، این سؤال پیش می‌آید پس چه شد که تعداد طلاق افزایش یافته است؟

بالا رفتن سن ازدواج در ایران نسبت به گذشته معلول عوامل متعدد اقتصادی و دگرگونی اجتماعی و گرایش به تحصیلات عالی و حصول تخصص است؛ اما ازدیاد طلاق ناشی از عدم دقت در انتخاب همسر و آشنائی سطحی پسر و دختر نسبت به روحیه یکدیگر و برخوردار نبودن از شخصیت متعادل و موزون و عدم توافق اخلاقی و منطبق نبودن نیمی‌های روانی آن دو با یکدیگر است.

اسروزه و مسائل آشنائی سطحی دختران و پسران به مراتب بیشتر از گذشته فراهم شده است و کلیه مظاهر تمدن جدید و وسایل آشنائی سریع و سطحی دختر و پسر شهری را فراهم کرده‌اند. چه بسا پس از آشنائی در صف اتوبوس و یا وسایل مسافرتی، در اثر برانگیخته شدن شوق آتشین، پس از پیاده شدن، هر دو رهسپار دفتر ازدواج شده‌اند به همین ترتیب

با یک برخورد ساده در سینما یا تئاتر، نمایشگاه فروشگاههای بزرگ، کافه، رستوران، مجلس رقص، پلاژ، استخر شنا و سایر امکته عمومی باب آشنائی را میگشایند و با تعارف و مجامله و دروغ یکدیگر را می‌فرینند و به زعم خود به آسانی مشکل ازدواج را از پیش پای خود برمی‌دارند و عینکه آتش شهوت فرو نشست، سطح توقعات و انتظارات از یکدیگر بالا می‌گیرد و تازه معلوم میشود که هر دو یکدیگر را گول زده و اغواء کرده‌اند. پیداست بهره و نصیبی که عاید اینگونه ازدواجهای مزورانه میشود همانست که درباره زندگی عشاق بدان اشارت رفت.

گفتنی است که در سالهای اخیر بعضی از مطبوعات باب «ازدواج ندید» را گشوده‌اند مردان یا زنان، پسران یا دخترانی که انسانیت را در سن و اندام و دیپلم و لیسانس و شغل و درآمد و دارائی خلاصه کرده‌اند بدون توجه به ویژگی‌های انسانی یکدیگر دست به «معامله ندید» می‌زنند و ازدواج را هم به صورت معامله‌ای چون معاملات فرش و زمین و نخود، لوبیا در آورده‌اند و این واسطگی مطبوعاتی را تسهیلات در امر زناشویی اطلاق کرده‌اند! غافل از اینکه ازدواج یک عقد مذاقه و پیوند دائمی بین دو انسان نجیب و شرافتمند است ازدواج یک عقد مسامحه با هدفی حیوانی دو جنس مخالف نیست.

۵ - بیماریهای مسری - تهیه کنندگان قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۴۰ به زن و شوهر یادآور شدند که میتوانند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کنند که «نصدیق طیبی به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سیفلیس و سوزاک و سل ارائه دهند...» ولی ماده دوم قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشکی قبل از وقوع ازدواج مصوب

شمرده و مقرر داشته است: «عنن» در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشویی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ناتوانی مرد در حقوق مدنی ایران اعم از اینکه «در حال عقد وجود داشته است» و یا آنکه «بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.» (ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی ایران) و برطبق بند اول ماده ۱۱۲۲ «عنن به شرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود» موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

فلسفه تشریح این مواد براساس فطرت و نیاز طبیعی زن استوار میباشد اسلام مقرراتی برخلاف نوایس فطرت تأسیس یا امضاء نکرده است.

بحث درباره عوامل جسمانی را که مؤثر در بروز طلاق میباشد در اینجا خاتمه میدهم عوامل روانی و اخلاقی و اجتماعی و چاره کار را در شماره‌های بعد بررسی خواهیم کرد.

#### مطالب مربوط به حاشیه

- (۱) - مجله سلامت فکر - شماره مهرماه ۱۳۴۴
- (۲) - دکتر مهدی کی‌نیا - علوم جنائی، جلد اول - انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ خورشیدی از صفحه ۴۳ تا ۵۱
- (۳) - آگ برن و نیم کف - زینت جامعه - شناسی - اقتباس ا.ح. آریان‌پور، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۵۰ خورشیدی، صفحه ۳۳۹
- همچنین مراجعه شود به: ساموئل کینگ جامعه‌شناسی - ترجمه مشفق همدانی - تهران ۱۳۴۱ خورشیدی صفحه ۲۵۲

۱۳ آذرماه ۱۳۱۷، این اختیار را به صورت اجبار درآورده و کلیه دفا تر ازدواج را مکلف کرده است که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهینامه پزشکی را برنداشتن امراض مسریه مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری تعیین و اعلام میگردد مطالبه نمایند.

قانون مربوط به آزمونهای نامزدها قبل از ازدواج و ارائه گواهی صحت مزاج بی ارتباط به نظریه «اوژنیسم» (۴) یا «بهبود نسل» نیست.

به موجب بند ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران «در صورتیکه بواسطه امراض مسریه صعب‌العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد»، برطبق ماده ۱۱۲۹ همان قانون، «زن میتواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق مینماید.»

۶ - بیماریهای طول‌المدت، متأسفانه عاملی است که موجب جدائی میشود زیرا در چنین موارد، زندگی زناشویی به رابطه بین پرستار و بیمار و کانون گرم خانواده به یک بیمارستان تبدیل میگردد. اخلاق حکم میکنند که مرد در برابر بیماری درازمدت همسر خود شکیبائی فوق‌العاده تا سرحد از خودگذشتگی ارائه دهد.

۷ - عقیم بودن مرد و نازائی زن - بی‌فرزندی خواه بر اثر عقیم بودن شوهر و یا نازائی زن باشد، ممکنست منجر به انحلال نکاح گردد زیرا وجود فرزند در خانواده، به ویژه فرزند خردسال، به مثابه پیوندی است بین پدر و مادر. بی‌فرزندی آرزوی خلایق را برنمیآورد و آدسی را دچار کمبود و خلاء عاطفی میسازد و از این رو باعث مستی خانواده‌ها میشود.

۸ - نانوائی مرد - ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی ایران، عنن را از جمله عیوبی در مرد

## Ε) EUGENISME یا EUGENIQUÉ

از ترکیب دو کلمه یونانی EU یعنی «نیکو» و GENNAN یعنی «تولید کردن» به وجود آمده است که معنی اصطلاحی آن دانشی است نظری و عملی که به تمام وسایل حفظ و رشد و بهبود نسل انسانی می‌اندیشد تا خصائص تکوینی نسلهای آینده از مخاطرات انحطاط و فساد مصون مانده، نژادهائی قوی‌تر ورشیدتر و هوشمندتر و برتر از نسلهای فعلی پدید آیند.

اگر چه دانش اوژنیک بالنسبه نوحاسته است اما اشتغال ذهنی بشر نسبت به بهسازی نسل و نژاد ، تاریخی کهن دارد ؛ در میان اسپارتیان یونان باستان ، عادت براین جاری بود که نوزادان و کود کانی را که از شکل و پیکره نیکو و به هنگام محروم بودند از بین میبردند. افلاطون شاگرد سقراط ، بنا بر توصیه استاد، برنامه ازدواج اوژنیک را تحقق بخشید.

توماس مورو THOMAS MORUS (۱۵۳۵-۱۵۷۸) سیاستمدار انگلیسی و خالق تخیلی «کشور ایدآل» یا «اوتوپیی»  
TOMMASO UTOEIE و کامپانلا CAMPANELLA (۱۶۳۹-۱۵۶۸) فیلسوف ایتالیائی و خالق اثر «مدینه آفتاب» CITE DU SOLEIL ( این فیلسوف به مبارزه با فلسفه اسکولاستیک یا اهل مدرسه برخاست و روش تجربی را ترویج کرد و مدت ۲۷ سال در زندان به سر برد) به اوژنیک اندیشیده‌اند. به سال ۱۷۷۹ یک پزشک آلمانی ، به نام پتر IJ. PETER در اثر معروف خود «نظام کامل پلیس پزشکی» SYSTEME COMPLET DE POLICE MEDICALE پیشنهاد کرد که ازدواجها براساس اوژنیک به عمل آید. داروین ، دانشمند معروف ، طرفدار یک اوژنیک اختیاری بود.

در حدود سال ۱۸۷۵ فرانسیس گالتون FRANCIS GALTON پسر عدوی داروین ، اوژنیک علمی را بتیان نهاد که طبق گفته خود او این دانش نوین دارای مقاصد دوگانه است :  
ممانعت از تکثیر بی‌استعدادها (اوژنیک منفی) و تسهیل و معاضدت کردن به تولید مثل مستعدترین افراد به منظور اصلاح و بهبود نژاد (اوژنیک مثبت). گالتون به سال ۱۹۰۴ تعلیمات سلی اوژنیک را در دانشگاه لندن گشود و یک آزمایشگاه بدین منظور تأسیس نمود .

در میان فرانسویانی که طرفدار اوژنیک بوده‌اند میتوان از واشه دولاپانژ VACHER DE LAPANGE و مولی ناری Moli Nari و شارل-ریش CHARLES RICHET (۱۸۵۰-۱۹۳۵) فیزیولوژیست و برنده جایزه نوبل ۱۹۱۳ و آلکسیس کارل ALEXIS CARREL (۱۸۷۳-۱۹۴۴) جراح و فیزیولوژیست و مؤلف کتاب «انسان ، این موجود ناشناخته» برنده جایزه نوبل به سال ۱۹۱۲ و لوسین کنو LUCIEN CUENOT (۱۹۵۱-۱۸۶۶) زیست‌شناس معروف نام برد .

ژنتیک نوین ثابت کرده است که بعضی از نقیصه‌ها و فسادهای والدین به‌طور قطعی و با یک نظم و قاعده تقریباً ریاضی به فرزندان منتقل میشود در اینصورت جلوگیری از توسعه این نقیصه‌ها و فسادها جایز به نظر میرسد .  
در فن پرورش حیوانات ، اوژنیک از دو طریق مؤثر به مرحله اجرا درآید :

بقیه در صفحه ۵۸

## بقیه کانون خانواده

بقیه بچه ها و بزرگترها

از این موضوع چند ماه گذشت . اداره ، بمن ابلاغ کرد تا برای طی دوره ای خود را آماده کنم و برای واگذاری این دوره لازم است که نمره معینی در آزمایش زبان انگلیسی بدست آورم . دو روز قبل از انجام آزمایش ، در منزل بمطالعه پرداختم ، و به پسرم که مایل بود با من شطرنج بازی کند ، گفتم که آنرا به روز دیگری موکول کند تا من وقت سرورقواعد زبان را داشته باشم .

پس از آزمایش ، متأسفانه نتوانستم نمره مورد نظر را کسب کنم . هنگامی که ظهر بمنزل رفتم و باکلید ، در آپارتمان را باز کردم ، با صدای در ، پسرم متوجه مراجعت من شد و با شوق بسویم دوید و پرسید :

- پدر قبول شدی ؟

- نه پسرم . نمره کم آوردم .

با تعجب مرا نگرست . به آرامی مرا نشانید و در مقابلم نشست . کمی این پا و آن پا کرد و سپس گفت :

- ببین پدر . من علاقه دارم پدرم همیشه موفق باشد تا من نزد دوستانم سرافراز باشم . شما خود حال مرا در آن زمان درک کنید ... پس از کمی مکث گفتم :

- چشم پسرم . اما لازم است این را بدانی اگر من موفق نشدم ، نه برای آن بود که برنامه صحیح نداشتم ، بلکه من با داشتن مشغله زیاد ، از جمله تأمین معاش خانواده ، کمتر فرصت کردم به درسم برسم . یا اینهمه ناامید نیستم و تلاشی می کنم ....

و دو ماه بعد ، توفیق مرا ، پسرم جشن گرفت .

نخست آنکه حیوانات ناقص و فاسد را به کلی از بین برده اند درثانی به تکثیر نژادهای اصیل و مرغوب و سالم پرداخته اند . اما درباره آدمی زادگان ، این اندیشه به سادگی امکان و قابلیت اجرا ندارد . به هر حال گروهی از جنبه نظری می پندارند که چنین اقدامی ممکنست ساده باشد . نخست آنکه از تولید مثل افراد ناباب جامعه ستیز و نسل فاسد جلوگیری شود تا کوته خردان ، ابلهان ، بیمارانی که دچار فساد و تباهی و نقیصه بارزو غائب هستند و بزه کاران با سوء پیشینه نتوانند فساد و تباهی و نقایص خود را از طریق وراثت منتقل سازند و تنها شیوه مؤثر برای ممانعت از تولید اینگونه افراد ، سترون کردن آنان است . در قوانین بعضی از کشورها :

۲۷ ایالت از ایالت متحده آمریکا ، کانادا ، سوئد ، دانمارک ، کانون VAUD در سوئیس ، برای بهبود نسل و سالم سازی نژاد ، در قوانین خود ، عقیم کردن اینگونه افراد ناباب و خطرناک را پذیرفته اند . بحث درباره مشروعیت سترون کردن اوژنیک به تفصیل بالاگرفت . هر چند عقیم کردن برای از بین بردن نقائص و تباهی های بارز مؤثر است ولی این تأثیر دائمی نیست زیرا معهدا در اثر جهش ، فسادها و نقائص نهفته دوباره بروز میکنند و اینگونه فسادهای پنهانی خیلی دیر و به طور ناقص رفع میشوند و اشخاصیکه سالم هستند از طریق ژنهای مغلوب خود آنها را انتقال میدهند .